

مستغاث

محمد افنان

یکی از مطالب کتاب بیان که پژوهندگان را به علت عدم تحقیق کافی و دقیق دام راه شده موضوع غیاث و مستغاث و ارتباط آن با ظهور حضرت من یظهره الله یعنی موعود بیان است. بسیاری از محققان امر بیان به علت اتکاء بر نظر ناصواب اهل بیان چنین تصوّر کرده‌اند که این دو اصطلاح اشاره به تاریخ صریحی است که حضرت نقطه برای تعیین زمان ظهور من یظهر مقرر فرموده است و لذا قبل از آن تاریخ نباید انتظار ظهور موعود را داشت. اغراق و اشتباه در این خصوص به جایی رسیده که تمام بشارات دیگر کتاب بیان و آثار حضرت نقطه اولی که بعضی مانند سنه تسع صراحت زمانی دارد و عموماً حکایت از عدم محدودیت ظهور من یظهره الله به هرگونه قید و شرطی می‌نماید^۱ فراموش گردیده است. برای رفع این اشتباه سیری تحقیقی در آثار مبارکه نقطه بیان جلت احاطه اقتضا دارد.

غیاث (اغیث) و مستغاث از اسماء الهی است و علت امتیاز و انفراد آنها این نکته است که در اسماء معلومه الهی اسمی که در شمارش بزرگ‌تر از مستغاث باشد یافت نمی‌شود. به نظر می‌رسد علت توجه به کثرت عددی این اسماء اثبات عظمت حقیقت الوهیت در تمام مراتب عالم وجود حتی در رتبه مجزّادات ریاضی و ارقام و اعداد است.

تا آن جا که در آثار حضرت نقطه تصفّح و تجسّس میسر شده جز در کتاب مستطاب بیان فارسی کلمه مستغاث با مدّت دوره ظهور حضرت نقطه ارتباطی ندارد. این مطلب شامل کتاب بیان عربی نیز هست زیرا در آن کتاب مجید نیز با آنکه کلمه مستغاث سه مرتبه ذکر شده^۲ مانند دیگر اسماء مبارکه

الهی متضمن هیچ گونه اشاره‌ای به دور بیان و یا ظهور من یظهره الله موعود نیست.

در بیان مبارک فارسی این دو اصطلاح مجموعاً در هشت مورد تکرار شده است که فقط چهار مورد آن با موضوع ظهور من یظهره الله مرتبط است و در ابواب زیر ذیل "فی بیان ان الجنة حق" (واحد دوم، باب ۱۶)، "فی بیان ان النار حق" (واحد دوم، باب ۱۷)، "من آمن بمن یظهره الله فکانما آمن بالله و ما امر الله به فی کل العوالم"، الخ (واحد سوم، باب ۱۵) و "فلیحرزن کل نفس بهیکل اسم المستغاث فی حین تولده"، الخ (واحد هفتم، باب ۱۰) آمده است.

اینک برای آنکه این تحقیق آسان شود به متن قسمت‌های مربوطه از ابواب مذکوره کتاب بیان استشهاد می‌شود:

«وصیت می‌کنم کل بیان را که اگر در حین ظهور من یظهره الله کل موفق به آن جنت اعظم و لقای اکبر گردید طوبی لکم ثم طوبی لکم ثم طوبی لکم و الا اگر شنیدید ظهوری ظاهر شده به آیات قبل از عدد اسم الله الاغیث که کل داخل شوید و اگر نشده و به عدد اسم الله المستغاث منتهی شده و شنیده‌اید که نقطه ظاهر شده و کل یقین نکرده‌اید رحم بر انفس خود کرده و کل بکلیه در ظلّ اون نقطه ظاهره که کل داخل نشده‌اید مستظلّ گردید. و اگر بشنوید ظاهر شده صاحب نفسی به آیات و اولو العلم آن زمان تصدیق او نموده نه معروفین از اولو العلم بلکه مدقین نظر، به مثل این زمان که آنها محتجب مانده، و مدقین نظر و صاحبان منظر اگرچه بر لباس فقر و مسکنت بود سبقت به دخول جنت گرفته و لباس حریر پوشیده و ایشان هنوز در حکم قبل باقی مانده، تأمل نکرده و کل داخل شوید در ظلّ ظلال او که او است اول و آخر و او است ظاهر و باطن، و اگر شنیدید در تضرع و ابتهاج برآمده که فضل خدا الی مستغاث از شما مقطوع نگشته و اگر شنیدید الی مستغاث که ظاهر گشته من هو محبوبی و محبوبکم و ملیکی و ملیکم فاذا لا تصبرن قدر ما یتنفس نفس و لتدخلن کلکم اجمعون فی ظلّ الله و لا تقولن لم و بم فان هذا من اعظم امری ایاکم لا خلصنکم عن نار بعدکم بما قد اذنت لکم بهذا ان یا اهل البیان کل تشکرون که اگر نفسی به قدر تنفسی صبر بعد از دو هزار و یک سال نماید بلاشبهه در دین بیان نیست و داخل نار است الا آنکه ظهور الله ظاهر نشود که آن وقت کل مکلف به ابتهاج و تضرع هستید. نه این است که به مثل یهود مانده که عیسی بیاید و بمانید و نه به مثل نصاری که محمد ص بیاید و بمانید و نه به مثل امت محمد که قائم آل محمد ص ظاهر شود و بمانید و ان یرضی فوادى بان یبقی من البیان من احد لا قولن جائت نقطة البیان فی اخریها و انتم علی ما انتم علیه لباقون.»^۳

از این بیان مبارک مطالب زیر مفهوم می‌شود:

۱- به طور کلی عدم تحدید ظهور به زمان معین چه که می‌فرماید: «اگر شنیدید ظهوری ظاهر شده به آیات قبل از عدد اسم الله الاغیث که کل داخل شوید.»

۲- تأکید به قبول و ایمان بدون قید و شرط که «اگر... شنیده‌اید که نقطه (من یظهر) ظاهر شده و کلّ یقین نکرده‌اید رحم بر انفس خود کرده و کلّ بکلّیه در ظلّ اون نقطه ظاهره که کلّ داخل نشده‌اید مستظلّ گردید.» تبیین این بیان این است که «... بعد از غروب شمس حقیقت امتناع دارد که از غیر او آیه‌ای ظاهر شود بر نهج فطرت و قدرت... غیر از او ممکن نیست که آیات بر نهج فطرت نازل فرماید»^۴ زیرا تنها حجت نزول آیات است چه که در همان باب می‌فرماید: «در ظهور من یظهره الله محتجب نشوند به شئونی دون شئون آیات که اعظم حجج و براهین بوده و هست.»^۵

۳- مهلت اغیث (غیاث) و مستغاث در باره اطلاق اهل بیان از ظهور من یظهره الله است و الا در سراسر این باب تأکید به عرفان و ایمان به من یظهر بدون قید و شرط است و ایمان معروفین و اولو العلم بی اعتبار شمرده شده و قبل و بعد از اغیث یکسان معرفتی شده و صبر و تأمل حتی به مقدار فرو بردن نفّسی بعد از دریافت خبر ظهور نهی شده است.

۴- مقایسه اهل بیان با امم سابقه مانند یهود و نصاری و امت محمد رسول الله اشاره دیگری به این نکته است که حضرتش در آیات فوق موضوع عدم شناسائی موعود به طور مطلق را اراده فرموده و مطلب ارتباطی با تعیین زمان ظهور ندارد.
در باب هفدهم از واحد دوّم می‌فرماید:

«... چه بسا ناری را که خدا نور می‌کند به من یظهره الله و چه بسا نوری را که نار می‌فرماید به او و اگر در عدد غیاث ظاهر شود و کلّ داخل شوند احدی داخل در نار نمی‌ماند و اگر الی مستغاث رسد و کلّ داخل شوند احدی در نار نمی‌ماند الا آنکه کلّ مبدّل به نور می‌گردند و همین فضل را از من یظهره الله طلب نموده که این فضل اعظم و فوز اکبر که مثل امم باقیه نمانده مثل حروف انجیل که دو کتاب دیگر نازل شود من عند الله و ایشان هنوز منتظر من یأتی اسمہ احمد باشند و اگر ظاهر نشود، الی این دو اسم لا بدّ ظاهر خواهد شد و مفتری از برای او نیست اگرچه می‌بینم ظهور او را مثل این شمس در وسط السماء و غروب کلّ را به مثل نجوم لیل در نهار در مقام ایمان و حقیقت نه مقام هیكل جسدی و اسباب ظاهری به مثل امروز تصوّر نموده و گفته ذلکم الله ربکم له الخلق و الامر لا اله الا هو العلیّ العظیم. اگرچه تقادیر الهی در هر شأن مختلف می‌شود، در بیان هیچ ذکری نیست مگر ذکر او لعلّ در وقت ظهور مشاهده حزن نفرماید از مؤمنین به خود که در غیب به او ایمان آورده و کلّ منتظر لقاء او است و لافوض امره الی الله انه هو خیر ولیّ و نصیر و انه هو خیر وکیل و ظهیر و او است که کفایت می‌کند کلّ را از کلّ شیء و هیچ شیء کفایت نمی‌کند از او زیرا که هیچ شیء بلا ایمان به او ثمر ندارد و هیچ شیء با ایمان به او حزن ندارد و الا ان الله لیکفینکم عن کلّ شیء ان یا کلّ شیء و لا یکفینکم عن الله ربکم من شیء و لا یکفی شیء عن شیء لا فی السموات و لا فی الارض و لا ما بینهما الا من استکفی بالله ربّه انه کان علماً

مفهوم این بیان مبارک چنین است: از آن جا که من یظهره الله موجد و معطی نور و هدایت است اهل بیان به شناسائی و عرفان او دلالت شده‌اند و قید زمان در باره او ارزشی ندارد زیرا هر دو عدد غیاث و مستغاث به طور استطرادی ذکر شده اما تأکید بر مطلب خلاصی از نار بعد و بی خبری قرار داده شده. از سیاق آیات فوق معلوم است که توجه خاص حضرت باب به شناسائی و عرفان من یظهره الله است نه به قید زمان چه که می‌فرماید: «اگر ظاهر نشود، الی این دو اسم ظاهر خواهد شد.» این آیه به صراحت حاکی است که ظهور من یظهر قبل از این دو زمان مقدر است و این دو تنها حد نهائی را مشخص می‌سازد و اگر این مفهوم منظور نظر قرار گیرد و با مقایسه با این نکته که «اگر نفسی به قدر تنفسی صبر بعد از دو هزار و یک سال نماید بلاشبهه در دین بیان نیست و داخل نار است» می‌توان دریافت که مقصود از غیاث و مخصوصاً مستغاث تعیین مهلتی برای اهل بیان است که از ایمان به من یظهره الله محروم نمانند.

در باب پانزدهم از واحد سوم چنین نازل:

«ولی مراقب ظهور بوده که قدر لمحہ‌ای فاصله نشود مابین ظهور و ایمان کلّ من آمن بالبیان که به قدر طول الی المستغاث هم لایق نیست که بمانند، اگر احتیاط دامن‌گیر ایشان شود که آن احتیاط در نار بوده و هست اگرچه امید از فضل خداوند عطف و رؤف این است که در حین ظهور به او امر عالیّه خود در الواح خود کلّ عباد خود را از رقد بیدار نماید و نگذارد الی امر محکم بیان که تا غیاث یا مستغاث شده در نار بمانند چه کسی عالم به ظهور نیست غیر الله، هر وقت شود باید کلّ تصدیق به نقطه حقیقت نمایند و شکر الهی به جا آورند اگرچه امید از فضل او آن است تا مستغاث نرسد و از قبل کلمه الله مرتفع گردد و انما الدلیل آیاته و الوجود علی نفسه نفسه اذ الغیر يعرف به و هو لا يعرف بدونه سبحان الله عما یصفون»^۷

در این آیات مبارکه این مطلب مصرّح است که ظهور من یظهره الله قبل از مستغاث خواهد بود زیرا ذکر این شده که مابین ظهور و ایمان کلّ لمحہ‌ای فاصله نیز روا نیست و حتی به قدر طول الی المستغاث مقبول نه. به نظر می‌رسد مستغاث در این بیان با لمحہ زمان مقایسه شده و کلاً از مفهوم مطلق عددی خود جداگشته است. اما باز اهمیّت آزادی از نار بعد و عدم عرفان را تأکید فرموده و غیاث و مستغاث را به صورت مهلتی برای ایمان اهل بیان مقرر نموده‌اند علی الخصوص که به صراحت می‌فرمایند: «کسی عالم به ظهور نیست غیر الله، هر وقت شود باید کلّ تصدیق به نقطه حقیقت نمایند و شکر الهی به جا آورند» و بلا فاصله با اظهار اینکه «امید از فضل او است که تا مستغاث نرسد و از قبل کلمه الله مرتفع گردد» قطعیت ظهور را تصریح می‌فرمایند. در این آیات غیاث

و مستغاث تعیین زمان قطعی برای ظهور نیست زیرا بنا به صریح آیه فوق من یظهره الله هر وقت اراده فرماید ظهور خواهد کرد. مطلب مهم دیگر اینکه ارتفاع کلمه الله که قبل از مستغاث خواهد بود به اعتباری غیر از ظهور است بلکه مقصود از ارتفاع کلمه الله استقرار امر من یظهره الله است. آخرین بابی که کلمه مستغاث در آن مذکور شده ذیلاً به طور کامل درج شده است:

«فلیحرزن کل نفس بهیکل اسم المستغاث فی حین تولده و لا ینبغی لاحد ان یترکه. ملخص این باب آنکه در اسماء الله هیچ اسمی تعادل نمی‌کند عدد آن با اسم مستغاث و آن اعلی ثمره اسماء است که به منتهی الیه ظهور رسیده و در آن ظاهر نیست الا واحد اول و در واحد اول نیست الا واحد اول که در قرآن رسول الله هست و در بیان ذات حروف السبع و قبل از قرآن عیسی بود و بعد از بیان من یظهره الله. اعراش در ظهورات مختلف ظاهر می‌شود و الا مستوی بر اعراش که معزی از حدّ حدود است همان مشیت اولیه است که اعراش او را متغیر نمی‌کند و هیچ اسمی اعلی عدداً از اسم مستغاث نیست در رتبه اسماء، و بر عدد اللهم که اعداد طرح کنی واحداً بعد واحد عدد اسم احد ناقص می‌شود و اگر با الف و لام حساب کنی اسم مستغاث را عدد اسم حی زائد می‌آید و در یوم قیامت مظهر آن ظاهر شده که مدلّ بوده علی الله. از این جهت امر شده که کلّ از حین انعقاد نطفه محرّز کنند آن هیکل را به هیکلی که عدد اسم مستغاث در آن باشد زیرا که از مبدء ظهور تا ظهور آخر خدا دانا است که چه قدر شود ولیکن زیاده از عدد مستغاث اگر خدا خواهد نخواهد شد، و در کور قرآن بدء و عود آن در اسم اغفر شد به نقص عدد اسم هو، در بیان خدا عالم است که تا چه حدّ رسد زیرا که در این معیاری نیست زیرا که فاصله بین انجیل و فرقان به الف هم نرسید زیرا که شجره حقیقت در هر حال ناظر است به خلق خود، هر وقت که بیند استعداد ظهور را در مریای افنده مسبحین می‌شناساند خود را به کلّ به اذن الله عزّ و جلّ زیرا که از برای او حرکتی و سکونی نبوده و نیست الا بالله عزّ و جلّ. ثمره آن اینکه کلّ اسماء چون طائفند در حول اسم الله و کمال کلّ اسماء به بلوغ این اسم است، لعلّ کلّ نفوس در بیان به بلاغ ما ممکن برسند که در حین ظهور حقیقت توانند شمس حقیقت را درک نمود و طائف حول او گشت و مراقب باشند که از آن عدد تجاوز نکنند که اگر به آن عدد رسد نفسی در بیان و شنود که ظاهر شده شجره حقیقت، بر او است رجوع به سوی او اگرچه یقین ننماید لعلّ از نار نجات یابد به این فضل، و هیچ فضلی در بیان از این اعظم تر نبوده و نیست اگر قدر دانند و خود را از نار من یظهره الله نجات دهند و در ظلّ نور او ساکن شوند زیرا که ظهور او مبدء خلق کینونیات است و ذرّ افنده بعد از تمامیت ذرّ اجساد قبل از ظهور او^۱ و همین قسم که در هیکلی هزار و یک اسم نوشته شود کافی است در تحرّز، لعلّ به این سبب از ظاهر در اسماء محتجب نماند و غیر الله نه بیند و شاهد نشود الا به رضای محبوب خود فلتحرزن انفسکم لله ربکم ثمّ باسمائه الحسنی کلّها

فَإِنَّ لَهُ الْخَلْقَ وَالْأَمْرَ فِي مَلَائِكَتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْمَحْبُوبُ»^۹

حضرت نقطه در این مورد فاصله زمانی ظهور اسلام و موعود اسلام (نفس حضرت باب) و فاصله زمانی ظهور وجود مبارک خود و موعود بیان (من يظهره الله) را مقایسه می‌فرمایند و این دو را به کمک دو اسم اغفر و مستغاث بیان می‌دارند. «در کور قرآن بدء (ظهور حضرت رسول اکرم) و عود آن (ظهور حضرت نقطه) در اسم اغفر شد به نقص عدد اسم هو» که اسم اغفر به حساب ابجد ۱۲۸۱ و هو ۱۱ است و کسر ۱۱ از ۱۲۸۱ مساوی ۱۲۷۰ است که بنا بر کتاب بیان فاصله ظهور اسلام و دیانت بیان ۱۲۷۰ سال بوده است زیرا مبدء تاریخ ده سال قبل از هجرت محسوب گشته که مصادف با اظهار امر علنی پیغمبر اکرم است. در خصوص عدد مستغاث به دو صورت مستغاث و المستغاث که اولی ۲۰۰۱ و دومی ۲۰۳۲ است و اللهم که ۱۰۶ است محاسبه شده است. عدد اللهم (۱۰۶) اگر در عدد واحد (۱۹) ضرب شود حاصل عدد ۲۰۱۴ خواهد بود که عدد مستغاث (۲۰۰۱) به تعداد اسم احد (۱۳) از آن کم‌تر است و المستغاث عدد اسم حی (۱۸) را اضافه دارد. در این باب اگرچه صراحتاً ذکر این مطلب نشده که ظهور در چه تاریخی است اما توالی دو مطلب اسم مستغاث و اسم اغفر و کیفیت بیان مطلب ذهن هر منصفی را به این نکته متذکر می‌دارد که حضرت ربّ اعلیٰ به تلویح به تعیین تقریبی ظهور من يظهره الله اشاره فرموده و چون در این مورد تعیین تاریخ دقیق را اراده نفرموده به اعداد ۱۳ و ۱۸ اشاره نموده ولی در موارد متعدّد دیگر مخصوصاً به عدد ۹ (سنه تسع) اشاره فرموده‌اند. شواهد مربوط به زمان ظهور در آیات متعدّد است. چون بحث راجع به مستغاث است به اشاره به بعضی از آنها اکتفا می‌شود.

در واحد ششم بیان عربی ذیل آیه ۱۵ می‌فرماید: «فَلْتَقَوْمَنَّ أَنْتُمْ كَلِّكُمْ أَجْمَعُونَ إِذَا تَسْمَعَنَّ ذِكْرَ مَنْ نَظَرَهُ بِاسْمِ الْقَائِمِ وَلْتَرَأَيْنَنَّ فِرْقَ الْقَائِمِ وَالْقِيَوْمِ ثُمَّ فِي سَنَةِ التَّسْعِ كُلِّ خَيْرٍ تَدْرِكُونَ». در خصوص فرق قائم و قیوم حضرت بهاء الله در لوحی می‌فرمایند: «مقصود از قیوم ظهور تسع بوده و او به اسم بها ظاهر»^{۱۰} از حضرت نقطه اولی در مقام دیگر: «و فی سنة التسع انتم بلقاء الله ترزقون.» و در توقیعی است: «هذا ما قد وعدناك من قبل حين الذي قد اجبتناك اصبر حتى تقضى عن البيان تسعة فاذا قل تبارك الله احسن المبدعين.» در واحد نهم بیان عربی ذیل آیه ششم: «عليك يا بهاء الله ثم اولی قرابتك ذكر الله و ثناء كل شيء في كل حين و قبل حين و بعد حين»^{۱۱} در توقیع ملا باقر حرف حی می‌فرمایند: «عدد حروف الاثبات مع تشدد اللام لعلك في ثمانية سنة يوم ظهوره تدرك لقاء الله ان لم تدرك اوله تدرك آخره»^{۱۲} در بیان فارسی است: «در ظهور من يظهره الله خداوند عالم است که در چه حدّ از سنّ ظاهر فرماید او را، ولی از مبدء ظهور (ظهور حضرت نقطه) تا عدد واحد (۱۹) سال) مراقب بوده که در هر سنه اظهار ایمان به حرفی ظاهر گردد از کلّ خلق که بعد از اون دیگر نتوانند اظهار ثمرات ظهور قبل را نمایند الاّ به ظهور بعد»^{۱۳} در رساله دلائل سبعة چنین می‌فرمایند:

«و از جمله ادلاء متقنه علم کَلّ شیء است در نفس واحد که به حدّ اعجاز است اختراع آن که در کتاب هیاکل واحد بیان این علم مکنون مخزون شده و احدی قبل از این مطّلع نشده و ثمره آن اینکه در حروف مشاهده می‌نماید که چگونه کَلّ شیء در یازده درجه که هیكل هویت باشد جمع می‌گردد و هیكل اول را که در بحر اسماء سیر دهی به نوزده منتهی می‌شود و داخل عدد بیست نمی‌شود.»^{۱۴}

اینک نکته‌ای باقی می‌ماند که مختصر اشاره‌ای به آن لازم است و آن اهمیّت غیاث و مستغاث است. توجّه به این آیه مبارکه که «مراقب باشند که از آن عدد (مستغاث) تجاوز نکنند که اگر به آن عدد رسد نفسی در بیان و شنود که ظاهر شده شجره حقیقت، بر او است رجوع به سوی او اگرچه یقین نماید لعلّ از نار نجات یابد به این فضل، و هیچ فضلی در بیان از این اعظم‌تر نبوده و نیست» به صراحت مدلل می‌دارد که مستغاث مهلت و میقات اهل بیان برای ایمان است زیرا حتّی قید یقین نیز که اصل و اساس ایمان است از آن برداشته شده و اگر توجّه شود که میزان شناسائی یعنی نزول آیات نیز که تنها ملاک و مقیاس شمرده شده دیگر در زمان مستغاث مورد توجّه نیست و تنها اعلان من یظهره اللّهی ملاک ایمان است اهمیّت مفهوم مهلت روشن‌تر خواهد بود. در مقامی می‌فرمایند:

«آنچه در امکان ممکن ظهور مشیّت اولیّه است بظهورها نه بذاتها و او است کینونیت مشیّت که در او دیده نمی‌شود الاّ الله جلّ و عزّ... اگر به قدر تسع تسع عشر عشر تاسعه شنوی و بلی نگوئی نخواهی بعد از موت او را درک نمود و بدان که طاعت او نفس طاعة الله هست و محبّت او نفس محبّة الله هست و در کتب و کلمات محتجب ممان...»^{۱۵}

در باب پانزدهم از واحد سوّم می‌فرمایند: «امید از فضل خداوند عطوف و رؤف... نگذارد... که تا غیاث یا مستغاث شده در نار بمانند» که مفهوم آن این است که میقات ظهور نامعلوم ولی مهلت و مدتّ اهل بیان حدّ اکثر دوهزار سال است. شکّ نیست که اگر من یظهره الله تا مستغاث ظاهر نشده باشد عدم ایمان به او ماندن در نار نیست مگر آنکه حضرتش ظهور فرموده و مردم از عرفان و شناسائی او محروم مانده باشند زیرا مقصود از نار در این مقام عدم ایمان و احتجاب از حقّ است و قبل از ظهور من یظهره الله مؤمنان به ظهور قبل در نار نخواهند بود زیرا پیرو امر بیان و واصل به حقّ و حقیقت اند. پس «نگذارد... تا غیاث یا مستغاث شده در نار بمانند» اشاره ضمنی به تحقّق ظهور، قبل از آن تاریخ است.

آیا بر مبنای مقایسه تدرّج محرومی و عدم عرفان ملل قبل (مذکور در آیات کتاب بیان، واحد دوّم، ابواب ۱۶ و ۱۷) و روح مطلب نمی‌توان استنباط کرد که مستغاث اشاره تقریبی به ظهور بعد از من یظهره الله می‌باشد؟

بعضی از فروع احکام از قبیل اهمّیت برید و چاپار (واحد چهارم، باب ۱۶) و لزوم توسعه صنعت چاپ (واحد هشتم، باب ۷ و واحد هفتم، باب ۱) کلاً به منظور تسریع در ابلاغ اخبار ظهور من یظهره الله تشریح شده است.

بنا بر تعالیم بیان، ادیان الهی برای سراسر جهان انسانی است (واحد پنجم، باب ۵). با توجه به اینکه ۱۵۰۰ سال و ۲۰۰۰ سال که میقات و مهلت اهل بیان است در حدود ۵۰ نسل انسانی را در بر می‌گیرد می‌توان متیقّن بود که افراد مؤمنین به بیان به سادگی ممکن است به همان قاطعیّت اعتقاداتی ملل گذشته پایبند شوند و یکباره از فکر و ذکر من یظهره الله باز مانند و ابداً خود را به این نکته که ظهور من یظهره الله مقصد اصلی کتاب بیان است متذکّر ندارند و من یظهره الله ظهور فرموده و اهل بیان نیز همچنان که در آیات مذکوره در کتاب بیان زیارت شد «مثل حروف انجیل که دو کتاب دیگر نازل شود من عند الله و ایشان هنوز منتظر من یأتی اسمہ احمد باشند» از شناسائی من یظهره الله باز مانند. این است که در کتاب بیان به سنّه مستغاث به عنوان مهلت اهل بیان اهمّیت داده شده است مبدا که چون مسیحیان که از قبول اسلام بازماندند بایان نیز از شناسائی من یظهره الله محروم بمانند. همه این تمهیدات برای اثبات عظمت ظهور من یظهره الله است زیرا بر بسیاری از نفوس مؤمنین اولیّه معلوم بود که ظهور موعود بیان نزدیک است همچنان که اکثر اهل بیان از همان ابتدا بعضی پیش از اظهار امر حضرت بهاء الله و بعضی به فرصتی کوتاه پس از اعلان ظهور تصدیق حقیقت نمودند.

این آیه از کتاب بیان نیز کیفیت و اشارتی به خصوص دارد: «و ان یرضی فؤادی بان یبقی من الیّان من احد (که از شناسائی موعود محروم ماند) لاقولنّ جائت نقطه الیّان فی اخریها (من یظهره الله) و انتم علی ما انتم علیه لباقون.» (واحد دوّم، باب ۱۶). گویا به تلویح ظهور من یظهره الله را در همان زمان اعلام می‌فرماید. به عبارت دیگر مقصود هیکل اطهر چنین است که از آن جا که رضا بل آرزوی حضرتش این است که هیچ کس از اهل بیان از ایمان به من یظهره الله محروم نماند این حقیقت را اعلام نمی‌فرماید که من یظهره الله هم‌اکنون در حیّز ظهور است زیرا چون اهل بیان آماده نیستند، به یقین این بشارت بر آنان سنگین خواهد بود و تمکین نخواهند نمود و این بیان که متعاقب اشاره به مستغاث آمده (واحد دوّم، باب ۱۶) مبین این حقیقت است که مستغاث آخرین مهلت اهل بیان است. با این همه نظر به سرشت بشری در دلائل سبعة می‌فرماید: «چقدر فضل خدا تامّ و کامل است و چقدر مردم بعید، چقدر تمنّا نمودند که یک آیه از رسول خدا بشنوند و حال که مثل غیث هاطل از سماء رحمت الهی آیات نازل می‌شود کسی نیست که بشنود. اهل بیان هم من بعد تمنّا خواهند نمود ولی ممتحن به من یظهره الله جلّ ذکره خواهند شد.»^{۱۶}

لازم به این توضیح نیست که مقام من یظهره الله چنان که بعضی از نفوس غیر مطلع اظهار داشته‌اند قابل تطبیق با میرزا یحیی نیست. اگر چنین بود دیگر توسّل به مستغاث که دستاویز اهل بیان است مفهومی نداشت و خود میرزا یحیی نیز چنین ادّعائی رسماً نکرده است.

بیان مبارک حضرت بهاء الله فصل الخطاب است که می‌فرمایند: «این کلمه (مستغاث) وحدها را سبب امتحان خلق قرار فرموده. نفسی که (من ینظهره الله) به شهادت خود نقطه بیان به جمیع بیان معروف نمی‌شود چگونه به کلمه مستغاث معروف می‌گردد و مستغاث از بیان محسوب است.»^{۱۷}

یادداشت‌ها

۱- استقصای این مطلب از فرصت این مقاله خارج است. اگر موارد وارده در کتاب بیان فارسی در باره این حقیقت که ظهور من ینظهره الله مشروط به هیچ شرطی جز اراده الهیه نیست جمع‌آوری شود خود رساله بزرگی خواهد شد. حتی مطالعه سطحی کتاب بیان برای یافتن مواردی از این موضوع کافی است علی‌الخصوص اگر به ابوابی که بالاستقلال در باره من ینظهره الله نازل شده است مراجعه شود.

۲- کلمه مستغاث در بیان عربی ذیل آیات زیر آمده است: واحد ششم، ۱ راجع به تحریر آیات مبارکه؛ واحد ششم، ۱۴ راجع به هنگام تحویل و تجدید سال؛ واحد هفتم، ۱۰ راجع به حرز مخصوص.

۳- بیان فارسی، واحد دوم، باب ۱۶.

۴- ایضاً، واحد ششم، باب ۸.

۵- ایضاً، واحد ششم، باب ۸.

۶- ایضاً.

۷- ایضاً.

۸- بحث مستوفای این مطلب فرصتی دیگر می‌طلبد اما این نکته که «ظهور او (من ینظهره الله) مبدء خلق کینونیات است و ذرّ افنده بعد از تمامیت ذرّ اجساد قبل از ظهور او» اشاره لطیفی به اتمام کور قبل و وصول نوع انسان به دوره بلوغ روحانی («ذرّ افنده» یعنی عالم جان) بعد از اتمام بلوغ مادی و اجتماعی («ذرّ اجساد» یعنی عالم اجسام و تعلقات مادی) است.

۹- بیان فارسی، واحد هفتم، باب ۱۰.

۱۰- فرق قائم و قیوم در لوح صادر از قلم اعلی در مجموعه اقتدارات (بی‌ناشر، بی‌تاریخ) ذیل لوح عبدالرزاق که به آیه‌ای از آن در متن استشهاد شده نازل گردیده. مختصر بیان مبارک این است که تفاوت بین قائم و قیوم (با توجه به اینکه قاف و میم مشترک است) عدد ۱۴ است که معادل با «بهاء» است به شرط آنکه همزه آخر کلمه مبارکه «بهاء» را نظر به شباهت رسم الخط عدد ۶ محسوب داریم همچنان که همین کیفیت را در قائم نیز می‌توان منظور داشت و در آن صورت تفاوت قائم و قیوم نیز ۹ خواهد بود که عدد «بهاء» است.

۱۱- اصطلاح «حین» که از قرآن مجید است در آثار شیخی به صورت اصطلاح رمزی به کار رفته و به واقعه عظیمی در تاریخ امر بابی تعبیر شده و شاهد بر این مطلب تکرر این اصطلاح در آثار حضرت نقطه اولی است که بیان مذکور در متن نمونه‌ای از آن است. حین به حساب ابجد معادل ۶۸ و بعد حین مصادف با سنه تسع است.

۱۲- حروف اثبات «بلی» است که به حساب ابجد ۴۲ و با تشدید لام ۷۲ خواهد بود و هشت سنه بعد از آن یوم ظهور و لقاء الله خواهد بود.

۱۳- بیان فارسی، واحد ششم، باب ۳. این بیان مبارک متضمن دو مطلب مستقل است: اول سنّ من ینظهره الله در هنگام ظهور که معلوم و معین نشده است. دوم دوره ظهور حضرت نقطه که به صراحت یک واحد (۱۹ سال) ذکر شده زیرا از آن به بعد اظهار ایمان ممکن نیست مگر به ظهور بعد که من ینظهره الله است.

۱۴- دلائل سبعة (چاپ ازلیه)، صص ۴۵-۴۶. در توضیح نکات و دقائق این مطلب توابع و الواحی از قلم مبارک حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی نازل شده. علاقه‌مندان ممکن است به کتاب محاضرات، نشر سوّم (لانگه‌هاین: لجنه

ملی نشر آثار امری، ۱۵۰ ب، ۱۹۹۴ م) تألیف فاضل جلیل جناب اشراق خاوری ذیل هفته‌های ششم و هشتم مراجعه فرمایند.

مقصود از هیكل هویت ظهور حضرت نقطه است و عدد یازده نمودار اسم "هو" است و هیكل اول مقصود هیكل اطهر است و مراتب ظهور و تجلی حضرتش در عدد واحد (۱۹) به کمال می‌رسد و پس از آن دوره جدید آغاز می‌شود. ۱۵- بیان فارسی، واحد نهم، باب ۶. مقدار زمانی تسع عشر عشر تاسعه از لحاظ حساب ریاضی نمودار رقمی است که به طور ساده آن را می‌توان به صورت $\frac{1}{2 \times 10^{16}}$ ثانیه نمایش داد. البته مقصود بیان مبارک اهمیت مطلب است نه آنکه فی الواقع این رقم عدداً مفهومی داشته باشد و همین مطلب بعینه در باره غیاث و مستغاث نیز صادق است. ۱۶- دلائل سبعه، ص ۴۵.

۱۷- مجموعه INBA، شماره ۲۷، صص ۳۴۹-۳۵۰. لوح مبارک مصدر به «بسم ربنا الاعظم الاقدم الاقدس العلی الابهی الحمد لله الذی تجلی باثر قلمه الاعلی علی من فی ملکوت الانشاء اذاً نطق کل کلیل...»